

# شعرهای ناتمام

نیره سادات هاشمی



عنوان کتاب: صندلی‌ها خسته‌اند  
 شاعر: محمد کاظم مزینانی  
 تصویرگر: سیامک دریواس  
 ناشر: منادی تربیت  
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶  
 شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
 تعداد صفحات: ۲۸ صفحه  
 بها: ۱۸۰۰ تومان

از این شاعر به چاپ رسیده است. آثار او غالباً گویای توجه خاص این شاعر به اندیشه محوری و عمق بخشیدن به تصاویر و فضاهایی است که در شعرش روایت می‌کند. او به هر مضمون و موضوعی به گونه‌ای خاص می‌نگرد. شاید در بعضی از شعرهای او نگاهی سطحی هم دیده شود، اما مشخص است که تمام تلاش او به دنبال رسیدن به مضمون و محتوای تازه است. او در بیش‌تر آثارش از نمادها و نشانه‌ها استفاده می‌کند. شعرهایش به گونه‌ای اندیشه‌محور است. نشانه‌هایی که استفاده مکرر، آن‌ها را به دایره واژگانی شاعر در این کتاب تبدیل کرده است. مثل: اسب، پرنده، حوض...  
 پرنده در شعر «پرنده کوکی»<sup>۱</sup> از نمونه‌های موفق این استفاده‌های نمادگونه است:

پرنده یک لانه	میان ساعت داشت
پرنده کوکی بود	به خواندن عادت داشت
پرنده تنها بود	و روز و شب می‌خواند
و از زمان هر شب	کمی عقب می‌ماند» <sup>۲</sup>

اندیشه از عناصری است که به کلام عمق می‌بخشد. شعر نیز- که یک کلام مخیل است- با وجود آن عمیق‌تر می‌شود. اندیشه ابعاد شعر را گسترده‌تر می‌کند. مخاطب را وادار به تأمل می‌کند. خواننده حتی پس از خوانش، همچنان با آن درگیر می‌ماند. شعر اندیشمند شعری لایه لایه و لذت خواندن آن، رسیدن به لایه‌های درونی شعر است. اندیشه نگاهی فلسفی به شعر می‌دهد. در شعر کودک و نوجوان، نمادها و نشانه‌هایی که شاعر از آن‌ها استفاده می‌کند، مسیر رسیدن مخاطب به مقصود اوست. البته این به شرطی است که شاعر از نمادها و نشانه‌هایی درخور فهم و تجربه گروه سنی مخاطب استفاده و بین آن‌ها ارتباط منطقی برقرار می‌کند.

مجموعه «صندلی‌ها خسته‌اند» شامل ۱۰ چهارپاره از محمد کاظم مزینانی است. شعرهای این مجموعه در موضوع‌های متفاوتی سروده شده‌اند. مزینانی از شاعران خوش‌قریحه کودک و نوجوان است و تاکنون آثاری ارزنده

ولی در همین شعر تکرار اسم صوت «کوکو»، آن چنان که در بیت زیر آمده است، اگرچه صدای پرنده کوکی را تداعی می‌کند، ولی از آن دست تکرارهایی است که حتی امکان دارد مخاطب هنگام خوانش آن با مشکل روبه‌رو شود:

«ولی چه تکراری است کوکو، کوکو، کوکویم»<sup>۳</sup>  
 چهارپاره «بال و بالش» یکی از آثار زیبای کتاب است. در هر بند از این شعر، شاعر با طرح یک نمونه از اشیا مورد استفاده روزمره، ذهن مخاطبش را به سوی اصل و ابتدای آن می‌برد و با این کار، تلنگری به توجه او می‌زند تا ذهنش علاوه بر دریافت زنجیره اتصال طبیعت، احترام به زحمات و قدر دانستن را نیز دریابد. او با ایجاد یک حلقه اتصال پنهانی - در مفهوم - ذهن مخاطبش را برای بیان دیدگاه پایانی آماده می‌کند:

«می‌روم در خواب ناز در میان خانه‌مان  
 جسم من روی زمین روح من در آسمان»<sup>۴</sup>  
 صدلی به جنگل، کفش به چریدن در صحرا، بالش به صدای بال و پر و در نهایت خود شاعر - که بدل از انسان است - به آسمان می‌اندیشند.

تشبیه‌های زیبا، تصویرهای زیبا را می‌سازند. مزینانی مثل هر شاعر دیگری برای خلق تصویرهای مد نظرش از تشبیه‌هایی سود جسته است. گاه این تشبیه‌ها بسیار زیبا و بدیع هستند، و گاه ضعف ارتباط ارکان تشبیه، منجر به ضعف تشبیه مورد نظر، و در نهایت خلق تصویری ناملموس و مبهم شده است. موارد الف و ب به ترتیب موارد موفق و ناموفق این تشبیه‌ها و تصویرسازی‌ها هستند.

### (الف)

«می‌توان مانند یک سنگ  
 شعرهای بی‌صدا گفت»<sup>۵</sup>  
 یا

«بغض اناری سرخ  
 در دست من ترکید  
 پاشیده شد رازش  
 جان و تنم لرزید»<sup>۶</sup>  
 یا

«ستاره‌های خاموش  
 درخت‌های آرام  
 و ماه کاسه‌ای شیر  
 که ریخته لب بام»<sup>۷</sup>

و  
 «ستاره‌ها ستاره‌ها  
 سکوت خیس آسمان  
 و ماه یک پیاله شیر  
 میان دیس آسمان»<sup>۸</sup>

و تصویر بسیار زیبایی این دو بیت:

«کت و شلوار سبزش گل گلی بود

به روی آستینش شاپرک داشت

رکابش چرخ می‌زد چون پرستو

به جای زنگ، چرخش قاصدک داشت»<sup>۹</sup>

شاعر ورود بهار را توصیف می‌کند. در این دو بیت تمام نشانه‌های آمدن بهار را کوتاه و موجز می‌آورد. نشانه‌هایی مثل: سبزی، گل، شاپرک، پرستو، قاصدک.

اوج تصویرسازی او در بیت دوم است. شباهت رکاب دوچرخه در چرخاندن چرخ و نوع بال زدن پرستو هنگام پرواز، زیبا و تازه است. در مصرع دوم نیز این نگاه نو به گونه‌ای دیگر جاری است. در این بیت «جناس تام» دو واژه «چرخ» (به معنی چرخیدن) و «چرخ» (دوچرخه) قابل توجه است.

### (ب)

در کنار این موارد زیبا و قابل تأمل، ضعف ارتباط بعضی از تشبیه‌ها، تصویرهایی گنگ و پیچیده به وجود آورده است. مثلاً در بیت زیر، وجه شباهت شعر ناتمام با «سنگ توی جاده» چیست؟

«شعرهایم ناتمام است

مثل سنگی توی جاده



جاده‌ها را می‌دوم من  
روز و شب پای پیاده»<sup>۱۱</sup>

شاعر برای حفظ وزن، فعلی ربطی «شدن» را از جزء اصلی فعل «زادن» حذف کرده است.

شاعر گاهی به ساختار کلام هم توجه نمی‌کند.  
«کسی میان تب بود و مثل شمع می‌سوخت  
که چکه چکه چکه میان جمع می‌سوخت»<sup>۱۷</sup>  
ساختار دستوری مصرع اول غلط است. «و» که در آغاز بیت دوم، به جای «واو» وصل آمده است. به نظر می‌رسد شاعر برای پرهیز تکرار «واو» مجبور به آوردن این حرف ربط شده است. با تمامی این موارد، زیبایی‌های زبانی این اثر را نباید فراموش کرد. زیبایی چون استفاده از ایجاز حذف، هنجارشکنی‌ها و...

عدم توجه شاعر به ظرافت‌های زبانی موجب به وجود آمدن ضعف تألیف‌هایی ناخواسته در آثار خوب این مجموعه شده است.

شعر «بی‌عقاب» که بر اساس تکرار شکل گرفته است، تمام بیت‌های توضیحی برای موارد مطرح شده در دو بیت نخست چهارپاره است. واژه‌های حوض، عقاب، شاپرک و اسب، نمادهایی هستند که مفاهیم مد نظر شاعر را در این شعر می‌سازند. تکرار یکی از مصرع‌های آغازین شعر در پایان آن، برای تأکید است. این یکی از شگردهای زیباسازی در شعر است که از آن به عنوان «سفر حلقوی»<sup>۱۱</sup> نام برده شده است. شاعر با آوردن مضمونی رئال و عینی در کنار این مصرع، از بُعد نمادین این شعر می‌کاهد.

«ایجاز حذف» از مواردی است که در ساختار بسیاری از آثار این کتاب نقش دارد. این شیوه در بعضی از چهارپاره‌ها فضایی زیبا خلق می‌کند. در بیت زیر، «که مثل» بعد از شهاب‌ها و هستند بعد از ناگهان به جهت زیبایی و ایجاز حذف شده‌اند.

«اسب‌ها لای کتاب  
آه! مشتی استخوان

«شهاب‌ها شهاب‌ها  
پیام‌های ناگهان

و یک نفر که می‌دود از این جهان به آن جهان»<sup>۱۸</sup>  
«هنجارشکنی» یکی دیگر از موارد قابل توجه این اثر است که در بعضی از موارد بسیار زیبا و موفق است، مثل:

اسب‌ها جا مانده است پشت پرچین زمان»<sup>۱۲</sup>  
اسبی که مشتی استخوان است، دیگر یک اسب

پرنده‌ها پرنده‌ها نشستند مثل چوب  
همه تمام می‌شوند در انتهای هر غروب»<sup>۱۹</sup>

اسطوره‌ای نیست. یک اسب معمولی است.  
یا استفاده از واژه بیگانه پیک‌نیک (Pique-nique) در

در محور هم‌نشینی کلام، «تمام شدن» به جای «پردیدن»  
و «رفتن» بُعد بیش‌تری به تخیل این بیت داده است.

این دو بیت:  
«می‌شود با سبزه‌ها داشت پیک‌نیک شاعرانه  
می‌شود هر شعر باشد جیک‌جیک شاعرانه»<sup>۱۳</sup>

و یا  
«شعر یعنی در شب تار عنکبوتی را شنیدن  
پُر شدن از هر چه فریاد هر سکوتی را شنیدن»<sup>۲۰</sup>

استفاده از این واژه اگرچه در فرهنگ عامیانه ما رواج دارد، ولی کاربرد آن در شعر درست نیست یک‌دستی زبان و مفهوم شعر را بر هم می‌زند. ضمن این‌که دو قافیه «پیک‌نیک» و «جیک‌جیک» و جملات ساخته شده با آن‌ها، متناسب با سطح نگاه شاعر در سایر قسمت‌های این شعر، نیست؛ به ویژه در مقایسه با بیت‌هایی از این دست:

«صندلی چوبی‌ام بی‌خیال و تنبل است  
گوشه‌ای لم داده است در خیال جنگل است»<sup>۲۱</sup>

«پیش من زیباترین شعر  
حرف‌های بی‌کلام است»<sup>۱۴</sup>

ردیف «شنیدن» برای قافیه‌های «عنکبوت» و «سکوت»  
زیباست. این «مصدر» در کنار واژه «سکوت»، یک مفهوم

ضعف تألیف‌های دیگری نیز در این مجموعه دیده  
شود، مثل:

پارادوکسیکال آفریده است و برای عنکبوت، آشنایی‌زدایی  
لطیفی دارد.

«می‌توانم من... ولی حیف شعرهای جان ندارند»<sup>۱۵</sup>  
تکرار دو شناسه «م» متصل و «من» منفصل در کنار هم حشو است.

استفاده هوشمندانه شاعر از آرایه‌های لفظی و معنوی  
یکی دیگر از نقاط قوت این مجموعه است.

یا در این دو بیت:  
«شعر یعنی آسمان را در دل خود جای دادن  
عصر با خورشید مردن صبح با یک بوسه زادن»<sup>۱۶</sup>

مثل: واژه‌آرایی حرف «لام» در این دو بیت:  
«صندلی چوبی‌ام بی‌خیال و تنبل است  
گوشه‌ای لم داده است در خیال جنگل است»<sup>۲۱</sup>

یا تضادهای زیبایی مثل تضاد این بیت:  
«جسم من روی زمین روح من در آسمان»<sup>۲۲</sup>

اغراق هم یکی دیگر از صنایع ادبی است که شاعر با  
استفاده از آن مفاهیم و تصاویر زیبا در برخی شعرهای این  
مجموعه خلق کرده است.

«می‌توان در شعر پُر بود از نماهای بهاری  
می‌توان با باد انداخت عکس‌های یادگاری»<sup>۲۳</sup>

«نما» واژه‌ای<sup>۲۴</sup> در بیان مناظر است که در کنار بیت



او در  
بیش‌تر آثارش  
از نمادها و نشانه‌ها  
استفاده می‌کند.  
شعرهایش  
به گونه‌ای  
اندیشه‌محور است.  
نشانه‌هایی که  
استفاده مکرر،  
آن‌ها را به دایره  
واژگانی شاعر  
در این کتاب  
تبدیل کرده  
است

دوم، بسیار خوب جا افتاده است. «باد» وجودی که در هیچ جا نمی ماند و دیده هم نمی شود، چه رسد به این که با آن بتوان عکس یادگاری انداخت. ولی در شعر این محال ممکن است.

گاهی در ادعای شاعرانه‌ای که از ذهنیت اسطوره‌ای شاعر سرچشمه می‌گیرد و مبالغه و اغراق نیز در آن نقش زیادی دارند، طبیعت و عناصر آن در جهت «همدردی و همدلی» با انسان، عکس‌العمل‌های عاطفی از خود نشان می‌دهند. اگرچه مراحل از «آنیمسیم»، «تشخیص» و «همذات‌پنداری» در روند شکل‌گیری این تصاویر، دخالت دارد، اما عکس‌العمل عاطفی طبیعت، بر درجه تخیل می‌افزاید و پیوند گسسته بین انسان و طبیعت را دوباره برقرار می‌سازد.<sup>۲۵</sup>

مانند دو بیت زیر:

«دریا صدایم زد  
خود را به من آویخت  
موجی زد و خود را  
در چشم‌هایم ریخت»<sup>۲۶</sup>

شد، در آن دیده می‌شود، ولی این موارد از ارزش محتوایی و زیبایی‌های شاعرانه از کتاب نمی‌کاهد. تصویرگری کتاب خوب نیست. خصوصاً تصویر شعرهایی مثل «شعرهای ناتمام» و «با بهار در خیابان». زیبایی‌هایی که شاعر در تصاویر ابیات آن‌ها خلق کرده است، با وجود این تصویرگری کم‌رنگ می‌شود. مثلاً: تصویرسازی شعر «با بهار در خیابان»، دریافت تصاویر زیبای شاعر را مخدوش می‌کند. و یا تصویرگری «شعرهای ناتمام» هیچ ارتباط روشنی با اثر ندارد. تنها ارتباطی که بین آن و متن می‌توان یافت، طرح یکی از مفاهیم مستتر در شعر است. شاعر در این اثر، شعر را محلی برای طرح محالات و رویدادهای غیر ممکن معرفی می‌کند. در تصویر هم‌گره‌ای را می‌بینیم که با جوجه‌ها مصاحب و هم‌نشین است. تصویر باید مکمل و روشن‌گر متن باشد، نه این که خود بر ابهام آن بیفزاید.

### پی‌نوشت:

- ۱ - چهارپاره پرنده کوکی - همین مجموعه
- ۲ - همان
- ۳ - همان
- ۴ - چهارپاره بال و بالش
- ۵ - چهارپاره شعرهای ناتمام
- ۶ - چهارپاره بغض انار
- ۷ - چهارپاره سؤال سرد شمشیر
- ۸ - چهارپاره شهاب‌های ناگهان
- ۹ - چهارپاره با بهار در خیابان
- ۱۰ - چهارپاره شعرهای ناتمام
- ۱۱ - پروین سلاجقه - از این باغ شرقی - تکرار آغازها در پایان (سفر خلقی) - ص ۳۵۷
- ۱۲ - چهارپاره بی‌عقاب
- ۱۳ - چهارپاره شعرهای ناتمام
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - همان
- ۱۷ - چهارپاره سؤال سرد شمشیر
- ۱۸ - چهارپاره شهاب‌های ناگهان
- ۱۹ - همان
- ۲۰ - چهارپاره شعرهای ناتمام
- ۲۱ - چهارپاره بال و بالش
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - چهارپاره شعرهای ناتمام
- ۲۴ - technical word
- ۲۵ - پروین سلاجقه - از این باغ شرقی - فصل سیزدهم، اسطوره، ص ۲۶۹
- ۲۶ - بغض انار

«تکرار»، یکی از جدی‌ترین و پُر بسامدترین عناصری است که در شکل‌گیری شعرهای این مجموعه نقش دارد. این تکرارها را می‌توان به دو گروه لفظی و معنوی دسته‌بندی کرد. شروع و پایان شعرهایی مثل: «شعرهای ناتمام»، «بی‌عقاب»، «بغض انار»، «اسب‌ها این اسب‌ها» در تکرار شکل می‌گیرد. شاعر گاه تمام مفهوم و منظور مد نظرش را با استفاده از تکرار برای مخاطب توصیف می‌کند. مثل شعرهای «بی‌عقاب»، «اسب‌ها این اسب‌ها»، «شهاب‌های ناگهان»... در یک جمع‌بندی، تکرار می‌تواند به عنوان شاخصه سبکی شاعر در این مجموعه شناخته شود.

شروع و پایان‌ها نیز نقش برجسته‌ای در موفقیت آثار این مجموعه دارند. به‌طور مثال، همان‌طور که قبلاً راجع به آن بحث شد، چهارپاره اسب‌ها، این اسب‌ها برعکس شروع زیبایی که دارد پایان‌بندی موفقی ندارد. یا «سؤال سرد شمشیر» از آن دست شعرهای کتاب است که شروع و پایان مبهمی دارد. بدون اشاره‌ای که در کنار شعر آمده، تشخیص ارتباط شعر با امام حسن مجتبی (ع) بعید است. شروع‌ها و پایان‌های شعرهایی مثل: «پرنده کوکی»، «بال و بالش»، «با بهار در خیابان»، نه فقط آغاز و انجامی زیبا برای این شعرها هستند، که دیدگاه‌های شاعر را در مفاهیم اندیشه‌محور این کتاب، تکمیل می‌کنند.

در مقابل آن‌ها شعرهای «بی‌عقاب»، «اسب‌ها این اسب‌ها»، «شهاب‌های ناگهان» به دلیل داشتن ضعف تألیفی و محتوایی در یکی از این موارد (شروع و پایان)، شاعر را از رسیدن به منظور و مقصود مورد نظرش باز می‌دارند.

مجموعه «صندلی‌ها خسته‌اند» مجموعه خوبی است. اگرچه برخی از نقاط ضعف تألیفی یا محتوایی که بر شمرده